



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بلو معای حضرت تا سر

از ننگار و نقاشی

آیت الله سبحانی، علامه علم الهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلوه‌های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاہت

نویسنده:

محمد جواد سیفی مازندرانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	جلوه‌های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاہت
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	مسأله وجود فرزند برای حضرت حجّت علیه السلام
۷	نظریه شیخ طوسی رحمه الله
۷	بررسی موضوع براساس قاعده
۸	در روایات خاصه
۹	بررسی طرق روایت و اسناد آن
۱۰	دفع اشکال عدم حجیت خبر واحد در عقائد
۱۱	ادعای رؤیت و نقل حکم از حضرت حجّت علیه السلام
۱۲	پرسش‌ها و پاسخ‌های مبنایی
۱۲	معیار مشروعیت اسناد بنای مسجد یا عبادت خاص به دستور امام زمان چیست؟
۱۲	تحقیق فقهی در نصوص مقام
۱۳	توجیه و حلّ اختلاف نصوص
۱۳	روایات شناخت حضرت هنگام تشرّف
۱۴	بهترین توجیه و تنها راه حل اختلاف نصوص
۱۴	دستور امام زمان در زمان غیبت کبری از چه راهی اثبات می‌شود؟
۱۴	یک توجیه غیر وجیه
۱۵	اشکالی دیگر و جوابی متقن
۱۶	وظیفه عموم مؤمنین نسبت به شخص مزبور چیست؟
۱۶	آیا عریضه نویسی به دلیل شرعی ثابت است؟
۱۶	مسجد مقدّس جمکران

۱۶ سند مسجد مقدّس جمکران
۱۷ اما کتاب مونس الحزین:
۱۷ اما کتاب تاریخ قم
۱۸ ترجمه و شرح خبر جمکران
۲۰ دستور امام‌علیه السلام به ذبح بز شفا بخش
۲۱ بررسی فقهی مضمون روایت
۲۱ مقتضای تحقیق در این بحث
۲۲ فهرست مصادر و منابع
۲۲ پی نوشت ها
۲۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جلوه‌های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاها

مشخصات کتاب

سرشناسه: سیفی علی اکبر، ۱۳۳۵ - عنوان و نام پدیدآور: جلوه‌های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاها / تالیف سیفی مازندرانی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۷۲ ص. شابک: ۶۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۳۲-۹ وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۱] - ۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس. یادداشت: نمایه. موضوع: محمدین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - غیبت موضوع: مهدویت - انتظار شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/س۹۶ ج۸ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۳۵۹۴۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم الصلاة والسلام على أشرف الأنبياء محمد و آله الطاهرين المعصومين عليهم السلام. یکی از مهم‌ترین وظایف روحانیت و عالمان دین، زدودن پیرایه‌های خرافه از پیکر مقدس دین و مذهب است. انبیا و پیامبران الهی پیوسته با جهل و خرافه مردمان زمان خود در ستیز بوده‌اند، تا آنجا که جاهلان و کج‌اندیشان در اثر لجاجت بر پندارهای بی‌اساس و کردارهای زشت خود، به اذیت و آزار و حتی قتل پیامبران زمان خود اقدام می‌کردند. این روزها از گوشه و کنار ایران اسلامی، شاهد برخی افکار و باورهای غلط و انحرافات اعتقادی هستیم. و اگر به این کج‌اندیشی‌ها، پاسخ منطقی و علمی و صحیحی داده نشود، خرافات در عمق فکر مردم ریشه دوانده و موجبات سستی عقاید مؤمنین و وهن دین و مذهب فراهم می‌گردد. از این رو، بر اساس احساس وظیفه و در راستای انجام رسالت الهی، بر خود لازم دانستم برخی موضوعات مهم اعتقادی را هرچندگاه مورد بررسی قرار داده و به شبهات پیرامون آن پاسخ تحقیقی ارائه نمایم. غفران و قبول و توفیق را از درگاه احدیت حق سبحانه و تعالی مسألت دارم. بیستم ذی القعدة ۱۴۲۹ ه. ق برابر با ۳۰/۸/۱۳۸۷. حوزه علمیه قم علی اکبر سیفی مازندرانی

مسأله وجود فرزند برای حضرت حجت علیه السلام

آیا امام زمان علیه السلام دارای فرزند است؟ یکی از مباحث مهم پیرامون امام عصر علیه السلام این است که: آیا حضرت ازدواج کرده و دارای فرزند است؟

نظریه شیخ طوسی رحمه الله

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، وجود فرزند را برای امام عصر علیه السلام، به عنوان جانشین و امام سیزدهم نفی می‌کند. ایشان می‌گوید: «فأما من قال: إن للخلف ولداً وأن الأئمة ثلاثه عشر، فقولهم يفسد بما دللناه عليه من أن الأئمة عليهم السلام اثنا عشر». (۱) همان‌گونه که از ظاهر کلام شیخ طوسی رحمه الله برمی‌آید، مقصود ایشان نفی اصل وجود فرزند نیست؛ بلکه مقصود ایشان نفی فرزندی به عنوان جانشین حضرت و امام بعد از ایشان می‌باشد. به هر حال، این مطلب که آیا حضرت دارای فرزند و ذریه است، از دو جهت باید تحقیق و بررسی شود: ۱ - برحسب مقتضای قواعد و عموماً اولیه. ۲ - برحسب دلالت نصوص خاصه.

بررسی موضوع براساس قاعده

اما از جهت مقتضای قاعده و عمومات شرعیه باید گفت: مقتضای عمومات آیات شریفه قرآن و روایات متواتره، استحباب نکاح است و اینکه ازدواج، سنت پیامبر صلی الله علیه وآله بوده، و رفتار نبی مکرم اسلام برای همه مؤمنین حتی ائمه معصومین علیهم السلام اسوه و الگو است؛ زیرا خدای تعالی فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (۲)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا صلی الله علیه وآله سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «التَّكَاُحُ سُنَّتِي» (۳)؛ ازدواج سنت من است. امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین روایت کرده: آن حضرت فرمود: «تَزَوَّجُوا؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ» (۴)؛ ازدواج کنید، همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس دوست دارد از سنت من پیروی کند، بداند که ازدواج سنت من است. و جای هیچ تردید نیست که امام معصوم علیه السلام سزاوارتر از همه مؤمنین در عمل به سنت پیامبر صلی الله علیه وآله است. و نیز داشتن فرزند از مستحبات است، (۵) و بی‌شک از مصادیق بارز سنت پیامبر صلی الله علیه وآله می‌باشد. بنابراین، بر اساس آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و احکام شریعت اسلام، امام عصر علیه السلام باید ازدواج کرده و دارای فرزند باشد. و اما رخداد غیبت نمی‌تواند مانع انجام و اقامه این سنت اسلامی شود؛ چون اعتقاد قطعی شیعه بر این است که حضرت گرچه از نظرها غایب و پنهان است؛ ولی مانند سایر مؤمنین، زندگی طبیعی می‌کند، می‌خورد و می‌آشامد و سایر آثار حیات بشری را داراست. و مسأله ازدواج و داشتن زن و فرزند، با غیبت حضرت منافاتی ندارد؛ چون همان‌گونه که غیبت خود حضرت به قدرت خدای تعالی و تصرف ولایی حضرت، امری ممکن بلکه واقع بوده و هیچ مانع و محذور عقلی یا شرعی ندارد، همین‌طور اخفا و پنهان نمودن زنان و فرزندان آن جناب به قدرت خدا و تصرف ولایی حضرت امری سهل است، با اینکه دلیلی بر طولانی بودن عمر زنان و فرزندان حضرت نیست. در اینجا ممکن است شبهه‌ای به ذهن برسد، و آن اینکه: در طول بیش از یازده قرن دوران غیبت، به طور عادت باید ازدواج‌های مکرر - با دفعات زیاد و فرزندان بسیار - را برای آن حضرت ملتزم شویم، و این امر به طور طبیعی آشکار گشته و سبب شناخته شدن همسران و فرزندان حضرت می‌شود، در حالی که اثری از همسران و فرزندان حضرت مشاهده نشده است، مگر از بعضی منابع غیر موثق که برای اثبات این موضوع کافی نیست؛ زیرا چنین امر مهم - با این تعداد زیاد - به یقین در حدّ اشتهار رسیده، و یا لا اقل از طرق متعدد معتبر نقل می‌گشت. ولی از این اشکال، به دو گونه می‌توان پاسخ داد: ۱ - آنچه مستحبّ است اصل ازدواج می‌باشد، که با انجام یک‌بار تحقق می‌یابد، و در این صورت، مخالفت با سنت صدق نمی‌کند. و ممکن است تکرار آن به خاطر مانع و محذور مذکور انجام نشود، و با این روش، هم عمل به سنت شده و هم این محذور دفع می‌گردد. ۲ - همان‌گونه که غیبت و مستور بودن خود حضرت، امر غیرعادی است، هیچ مانعی ندارد که عیال و فرزندان حضرت هم به گونه‌ای غیرعادی مستور بوده باشند. ۳ - جای انکار نیست که اغلب مردم، نسب اول خود را به صورت دقیق نمی‌دانند و بیشتر تا چند پشت نزدیک نسب خود را آگاهند، چه بسا ساداتی که سیادتشان مخفی شده است. و نیز هیچ بُعدی ندارد که حضرت به صورت ناشناس در منطقه‌ای ازدواج نموده باشد، و پس از مدّتی، به صورت نامعلومی پنهان شده باشد. در هر حال، هیچ مانع و محذور عقلی و وقوعی برای اصل ازدواج و فرزنددار بودن حضرت نیست.

در روایات خاصّه

از روایات خاصّه نیز استفاده می‌شود که حضرت دارای فرزند است. در اینجا به برخی از روایات اشاره می‌کنیم: ۱ - روایتی به چند طریق از امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در دعایش برای امام زمان علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسْتُرُ بِهِ نَفْسُهُ» (۶) خدایا! آنچه را که مایه روشنی چشم و خوشحالی امام عصر علیه السلام شود، برای خودش و خانواده و فرزندان و نسل آن حضرت و نیز همه پیروان و کارگزارانش ارزانی دار. دلالت این

کلام، بر وجود فرزند برای حضرت حجت علیه السلام واضح است؛ زیرا دعای امام رضاعلیه السلام نسبت به امام عصر علیه السلام، همان گونه که دلالت بر قطعیت و مسلم بودن وجود خود حضرت دارد، دلالت آشکار بر قطعیت وجود خانواده و فرزندان و... برای آن حضرت دارد.

بررسی طرق روایت و اسناد آن

این روایت از چند طریق نقل شده است: الف) سید بن طاووس رحمه الله به سندش از شیخ طوسی، از امام رضاعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، وَأَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَوُلْدِهِ وَأَهْلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسِيرُ بِهِ نَفْسُهُ». (۷) ب) محمد ابن المشهدی در مزار از توفیق ناحیه مقدسه چنین روایت کرده است: «اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَيَّ وَلِيَّكَ الْمُحْيِي سَيِّدَتِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ... اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَشَيْعَتِهِ وَرَعِيَّتِهِ وَخَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ... مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ». (۸) وجه دلالت این کلام بر مطلوب این است که داشتن نسل و ذریه فرع بر داشتن فرزند و در طول آن است. ج) شیخ طوسی رحمه الله همین دعا را به سندش از یونس بن عبد الرحمن نقل کرده است، متن کلام شیخ چنین است: «روی یونس بن عبد الرحمن، أن الرضا عليه السلام كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا: «اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَلِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ، النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِإِذْنِكَ... اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسِيرُ بِهِ نَفْسُهُ». (۹) و احتمال اینکه مقصود دعا درباره خود امام رضاعلیه السلام یا سایر ائمه علیهم السلام باشد، با سیاق عبارت سازگار نیست، علاوه بر اینکه یونس بن عبد الرحمن این دعا را درباره صاحب الأمر علیه السلام تلقی کرده است، و مقصودش از صاحب الأمر، ظاهراً امام عصر علیه السلام است. البته شیخ عباس قمی نیز در مفاتیح الجنان، این دعا را با عین متن مزبور، در ادامه دعای عهد از شیخ طوسی - به طریق یونس بن عبد الرحمن - نقل کرده است. در اعتبار سند این دعا و صحت آن، جای هیچ تردید نیست؛ زیرا طریق شیخ گرچه در «مصباح المتهجد» نقل نشده است؛ ولی سید بن طاووس چند طریق معتبر تا شیخ طوسی و از ایشان به امام رضاعلیه السلام یک طریق معتبر نقل کرده، و نیز به وجود چند طریق دیگر اشاره کرده است. ایشان می گویند: «حدَّثني الجماعة الذين - قدمت ذكرهم - في عدة مواضع من هذا الكتاب بإسنادهم إلى جدِّي أبي جعفر الطوسي - تلقاه الله جلَّ جلاله بالأمان والرضوان يوم الحساب -، قال: أخبرنا ابن أبي الجيِّد، عن محمد بن الحسن بن سعيد بن عبد الله والحَميري وعلی بن إبراهيم ومحمد بن الحسن الصفَّار، كلهم عن إبراهيم بن هاشم، عن إسماعيل بن مؤلمد وصالح بن السندي، عن یونس بن عبد الرحمن. و رواه جدِّي أبي جعفر الطوسي فيما يرويه، عن یونس بن عبد الرحمن بعدة طرق تركت ذكرها كراهية للإطالة في هذا المكان». (۱۰) وثاقت رجال این سند در همه طبقات جای کلام نیست، مگر اسماعیل بن مؤلمد که مجهول الحال بوده، بلکه نام او در جوامع رجالی نیامده است؛ ولی در طبقه ایشان راوی دیگری است، و او صالح بن سندي است، گرچه ایشان دارای توثیق خاص نیست؛ ولی دارای کتاب روایی بوده و از راویان مشهور و معروف است. و علاوه بر این، در سند کامل الزیارات نیز واقع شده است. و راویان معروف اگر قدح و جرحی در مورد آنان وارد نشده باشد، از نظر ما روایت آنان معتبر است؛ چرا که با توجه به معروفیت و فراوانی روایات آنان، اگر ضعفی در آنان بود، حتماً بزرگانی مثل ابن غضائری - که روش آنان، جرح راویان به کمترین بهانه است - به آن اشاره می کردند. البته ما از این مبنا و وجه اعتبار و دلیل آن در کتاب مقیاس الرواة به طور مشروح و مفصّل بحث و اثبات کرده ایم. (۱۱) و صالح بن سندي از این دسته است؛ چون با توجه به معروفیت وی قدح و جرحی در مورد ایشان نرسیده است. علاوه بر این، در طریق کامل الزیارات واقع شده و مشمول توثیق عام ابن قولویه می باشد. با اینکه ابن طاووس رحمه الله از وجود چند طریق دیگر هم خبر داده است. علاوه بر این، براساس قاعده «تبدیل سند»، تمام روایات شیخ طوسی رحمه الله از یونس بن عبد الرحمن تصحیح می شود. و ما از این قاعده نیز به طور مفصّل در کتاب «مقیاس الرواة» بحث کرده ایم. (۱۲) بنابراین به مقتضای قواعد و عمومات و نیز به دلیل نص معتبر، حضرت

ازدواج کرده است و دارای فرزند و ذریه می‌باشد. ۲ - روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولُ بَعْضُهُمْ: مَاتَ، وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ قُتِلَ، وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفْسٌ يَسْتَبِيرُ، لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا غَيْرُهُ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ»؛ (۱۳) همانا برای صاحب این امر (یعنی امام عصر علیه السلام) دو مرحله غیبت است. یکی از این دو غیبت تا حدی طولانی می‌شود، که برخی می‌گویند: امام عصر علیه السلام فوت کرده است، و برخی می‌گویند: حضرت را کشته‌اند. و بعضی می‌گویند: حضرت رفته و ناپدید و متواری شده. تا اینکه تعداد کمی از اصحاب حضرت بر اعتقاد به غیبت او باقی می‌مانند، حتی کسی از فرزندان حضرت و سایر افراد از مکان و جایگاه او اطلاع ندارند، مگر آن کسی که کارگزار حضرت و متصدی انجام فرامین او است. ظاهراً کسی که مباشر انجام امور و مجری دستور امام زمان علیه السلام است، حضرت خضر علیه السلام می‌باشد، که پیوسته با او است. همان‌گونه که در موثقه ابن فضال از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إِنَّ الْخَضَرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاءِ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ... وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ، وَيَقْتَفِ بَعْرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَخَشْدَهُ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحَدَّثَهُ»؛ (۱۴) حضرت خضر نبی علیه السلام از آب حیات نوشید، لذا نمی‌میرد و تا صور اسرافیل زنده است... و ایام حج حاضر می‌شود و مناسک حج را انجام می‌دهد و در عرفه وقوف کرده و به دعای مؤمنین آمین می‌گوید. و خدای تعالی خضر علیه السلام را همدم و انیس تنهایی امام زمان علیه السلام قرار داده و با رفاقت او وحشت و تنهایی حضرت را به انس و الفت تبدیل می‌کند. در هر حال، آنچه که در روایت صحیح یاد شده مورد استشهاد است، این فقره از کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ». این جمله، اولاً: صریح در این معناست که امام زمان علیه السلام ازدواج کرده و دارای فرزند است. و ثانیاً: کسی از فرزندان حضرت از جایگاه و مکان ایشان اطلاع ندارد. با این نکته دوم، اشکال منافات ازدواج امام عصر علیه السلام و فرزندان بودن ایشان با مسأله غیبت مرتفع است؛ زیرا در این روایت تصریح شده که کسی از فرزندان حضرت، از جایگاه و مکان ایشان اطلاع ندارد، و عدم اطلاع فرزندان حضرت از جایگاه ایشان یک امر طبیعی و عادی است، و همین‌طور همسر یا همسران حضرت. و اما از جهت سند ضعیف است؛ زیرا عبد الله بن المستنیر در سند این روایت واقع شده و ایشان مجهول الحال است، علاوه بر این محمد بن سفیان البزوفری - واسطه بین شیخ طوسی و احمد بن ادریس - نیز مجهول الحال است. و اشکال مهم‌تر، متن این روایت است که شیخ طوسی رحمه الله در اوایل کتاب الغیبه از مفضل بن عمر همین روایت (۱۵) را نقل کرده است؛ ولی به جای «لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ» جمله «لَا يَطَّلِعُ أَحَدٌ عَلَى مَوْضِعِهِ وَأَمْرُهُ» آمده است. و همچنین این خبر را شیخ جلیل، محدث اقدم محمد بن ابراهیم نعمانی به طریق دیگری از مفضل بن عمر روایت می‌کند، و به جای فقره مزبور، جمله: «لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ» (۱۶) آورده است. بنابراین فقره مزبور به سه گونه نقل شده است و قطعاً دو گونه آن خلاف واقع بوده، و گونه مطابق واقع نامعلوم است. بر این اساس، این روایت از جهت سند و دلالت ناتمام است. ۳ - شیخ صدوق و شیخ طوسی به سند صحیح از عقبه بن جعفر از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرَى وَلَدَهُ مِنْ بَعْدِهِ». (۱۷) البته سند این حدیث ضعیف است؛ چون عقبه بن جعفر فاقد توثیق و سایر قراین و وثاقت است. و از جهت دلالت به اطلاق، دلالت دارد که امام عصر علیه السلام دارای فرزند بوده و تا قبل از وفات یا شهادت فرزند خود را می‌بیند. البته این منافات با این معنا ندارد که حضرت بعد از ظهور دارای فرزند شود. و با این احتمال، این روایت هم از جهت سند و دلالت ناتمام است. و عمده دلیل بر مطلوب، همان روایت اول شیخ در مصباح است و بقیه روایات صلاحیت تأیید دارند. در هر حال، چون مسأله ازدواج و اصل فرزندان بودن امام معصوم مطابق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امری مسلم و ثابت است، با مسأله غیبت منافات ندارد؛ لذا پذیرش و اعتقاد به این مسأله بر اساس قاعده و مطابق عمومات کتاب و سنت بوده، و نیز روایات خاصه بر آن دلالت دارند.

گاهی در اعتبار این حدیث و مانند آن در باب اعتقادات خدشه می‌شود که خبر واحد در غیر احکام شرعی فرعی حجّت نیست؛ ولی این مناقشه از وجاهت علمی برخوردار نبوده و خلاف مقتضای تحقیق است. توضیح اینکه: بی‌تردید نسبت دادن اصلی از اصول اعتقادی به شارع مقدس، بدون دلیل عقلی یا شرعی جایز نیست؛ زیرا مصداق افترا و دروغ بستن به خدا و رسول است. و این مطلب به دلیل آیه شریفه: «قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (۱۸) می‌باشد. وجه دلالت این آیه، قرینه مقابله و قاعده «التفصیل قاطع للشرکة و نافٍ للشقّ الثالث» است و این یکی از قراین محاوریه عقلاییه - یعنی قراینی است که عقلا در گفتار و محاوراتشان آن را به کار گرفته و بر آن تکیه می‌کنند - و موجب انعقاد ظهور برای کلام است. بیان مطلب اینکه: ظاهر این آیه، دوران امر بین اسناد و اخبار به اذن الله و بین افترا بر خدای تعالی است؛ به این معنا که اسناد هر خبر به خدای تعالی، در صورتی که بدون حجّت شرعی و اذن خدای تعالی باشد، از نظر شارع داخل در افترا و دروغ بستن به خدای تعالی می‌باشد؛ بنابراین اگر اذن شارع به دلیل عقلی و یا شرعی - در مورد اسناد و نسبت دادن اصلی از اصول، یا حکمی از فروع به شارع - ثابت بوده باشد، از دایره دروغ و افترا خارج است. و همان‌گونه که دلیل عقل در عقلیات حجّت شرعیه است، امارات شرعیه هم در توقیفیات حجّت بوده و مجوز نسبت دادن اصول و فروع توقیفی به شارع است. بر این اساس، کلیه عقاید توقیفیه به امارات معتبره مثل خبر صحیح - گرچه از اخبار آحاد باشد - ثابت می‌شود و انکار آن جایز نیست، و مصداق ردّ کلام امام و نبی و در نتیجه ردّ و انکار کلام خدای تعالی می‌باشد؛ چون حضرات معصومین علیهم السلام از خود حکم یا اصلی را تشریح ننموده و از آن خبر نمی‌دهند؛ بلکه همه دستورات و احکام و اخباری که از آنان صادر می‌شود، از جانب خداست. و از طرفی، ادله اعتبار و حجّت خبر واحد به اطلاق و عموم شامل همه اخبار می‌شود و فرقی بین احکام فرعیه و اصول یا فروع اعتقادیه نیست، مگر در ضروریات دین؛ چون که پایه و رکن و اساس دین است، باید ثبوت آن یقینی بوده باشد؛ مانند اصل توحید و نبوت و امامت و معاد، که از آنها به اصول اعتقادات تعبیر می‌شود. و الا در غیر ضروریات اعتقادیه، کلیه عقاید توقیفیه قابل اثبات به خبر واحد معتبر بوده، و التزام به آن لازم و انکار آن جایز نیست. علاوه بر این، کلام امام معصوم در - خبر واحد معتبر - موضوعات خارجی مثل وجود فرزند و خانواده برای امام عصر علیه السلام، بی‌تردید حجّت و واجب‌الالتزام است؛ چون امام معصوم دارای عصمت بوده و مصون از هر گونه خطا و گناه است، و برای وجوب التزام کافی است که سند خبر واحد از نظر قواعد و موازین علم رجال صحیح و معتبر بوده باشد. تخصیص عمومات حجّت خبر واحد، به خصوص موارد احکام فرعیه فقهیه نیز، یک ادعای بدون دلیل بوده و دارای هیچ وجه و جیهی نمی‌باشد. بنابراین، دو شرط برای شمول این عمومات لازم است: ۱ - مورد قیام خبر از توقیفیات بوده باشد، و عقل حکمی در مورد آن نداشته باشد. ۲ - موضوع خبر از قبیل ضروریات دین یا مذهب نبوده باشد. و در صورت حصول این دو شرط، هیچ مانع و رادعی از شمول ادله حجّت خبر واحد نیست؛ چه اینکه از قبیل عقاید باشد یا تاریخ یا موضوعات خارجی، و یا از قبیل احکام فرعیه شرعیه عملیه. در این باره، ما در دو کتاب «البراهین الواضحه» و «دروس تمهیدیّه» (۱۹) به تفصیل بحث کرده‌ایم و کلام علامه طباطبایی رحمه الله را - که منکر حجّت خبر واحد در غیر احکام شرعیه است - مورد نقد و مناقشه قرار داده‌ایم. و نیز به نصوص متعدّد و معتبر استشهاد نموده‌ایم که اهل تحقیق می‌توانند به این دو کتاب مراجعه کنند. خلاصه اینکه: حجّت خبر واحد صحیح و معتبر برای اثبات موضوعات خارجی مثل وجود اهل و عیال و فرزند برای امام عصر علیه السلام جای هیچ‌گونه تردید نبوده، و ثبوت آن مانعی در التزام به این مطلب نیست. اما رخدادهای غیبت کبری نیز منافاتی با تحقق این امر ندارد. و ما در ابتدای بحث، از این اشکال پاسخ داده‌ایم.

ادعای رؤیت و نقل حکم از حضرت حجّت علیه السلام

در زمان غیبت کبری بسیاری ادعای رؤیت امام عصر علیه السلام و نقل دستور و حکم، و بعضی سفارشات خاص و عام از آن

حضرت کرده‌اند. در این قسمت از نوشتار، به طرح برخی پرسش‌ها و پاسخ آنها در این زمینه می‌پردازیم.

پرسش‌ها و پاسخ‌های مبنایی

در اینجا به طرح برخی پرسشهایی می‌پردازیم که پاسخ آنها مبنای فقهی و شرعی مباحث این کتاب است. از این رو، تعبیر پرسش‌ها و پاسخ‌های مبنایی را عنوان این مبحث قرار داده‌ایم.

معیار مشروعیت اسناد بنای مسجد یا عبادت خاص به دستور امام زمان چیست؟

ملاک مشروعیت عبادت خاص یا بنای مسجد به امر امام زمان علیه السلام دو چیز است: ۱ - دستور به آن عبادت یا عمل خاص در روایتی آمده باشد با اثبات اسناد به طریق معتبر بر اساس قواعد علم رجال؛ با اتصال السند بنقل ثقة عن ثقة إلى المعصوم، من دون قطع ولا إرسال ولا اختلاف فی الطبقة. و ما در کتاب «مقیاس الروایة» و «مقیاس الرواء» به طور مفصل و استدلالی از این قواعد بحث کرده‌ایم. اهل تحقیق می‌توانند مراجعه کنند. ۲ - عدم محذور شرعی و فقهی به اینکه خلاف ضرورت مذهب نبوده و با تسالم فقهای شیعه منافات نداشته باشد. آیا ادعای رؤیت و اخذ دستور از امام عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری مشروعیت دارد؟ ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام اگر متضمن نقل حکم یا امری از امور شرعی فقهی تکلیفی بوده باشد، به گونه‌ای که در شأن نواب خاص حضرت است - یعنی با ادعای ارتباط با حضرت در عصر غیبت کبری - به یقین ممنوع و حرام، و مدعی آن با التفات به مسأله اگر اصرار کند از عدالت خارج و فاسق است؛ چون به اتفاق نص و فتوی، ادعای نیابت خاصه در عصر غیبت کبری منع و نهی شده و امر به تکذیب آن شده است. گرچه در نصوص معتبره، مطلق ادعای مشاهده، منع و تحریم و امر به تکذیب آن شده است؛ ولی مقتضای جمع بین نصوص تحریم و تکذیب رؤیت و بین نصوص مستفیضه، بلکه متواتره‌ای که بر وقوع مشاهده حضرت و نقل دستور و حکم از ایشان دلالت دارد، تحریم و تکذیب نقل حکم شرعی و اخذ دستور در امور شرعی از حضرت به گونه‌ای که در شأن نواب خاص می‌باشد.

تحقیق فقهی در نصوص مقام

مناسب است در اینجا بعضی از روایات مربوط به دیدار حضرت، نقل شود: دسته اول: نصوصی که مشاهده حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری را مطلقاً تحریم و منع و تکذیب می‌کند. مثلاً توفیق مبارک حضرت که به دست سمی - چهارمین و آخرین نایب خاص امام عصر علیه السلام - رسیده است. در این توفیق شریف حضرت فرمود: «یا علی بن محمد السمی! (۲۰) أعظم الله أجر إخوانك فيك؛ فإنك ميت ما بينك وبين سنة أيام. فاجمع أمرک ولا توص إلى أحد، فيقوم مقامك بعد وفاتك. فقد وقعت الغيبة التامة، فلا ظهور إلا بعد إذن الله - تعالی ذکره - و ذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب وامتلاء الأرض جوراً. و سیأتی لشيعتی من يدعی المشاهدة. ألا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة، فهو کذاب مفتر. ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم». (۲۱) این توفیق شریف را همه اصحاب و محدثین از قدما و متأخرین نقل کرده‌اند. علامه مجلسی در توجیه این حدیث می‌گوید: «لعله محمول علی من يدعی المشاهدة مع النيابة و إيصال الاخبار من جانبه علیه السلام إلى الشیعة علی مثال السفراء لثلاً ینافی الأخبار التي مضت و ستأتی فیمن رآه علیه السلام، والله یعلم». (۲۲) دسته دوم: روایات و اخبار مستفیضه‌ای که شیخ طوسی در کتاب الغیبة (۲۳) و علامه مجلسی در بحار (۲۴) و سایر محدثین و علما در کتب حدیث نقل کرده‌اند، این نصوص دلالت بر این معنا دارد که اولیا و ابرار و مؤمنین و علمای بسیاری در مقاطع مختلف زمان غیبت کبری به محضر حضرت بقیه الله علیه السلام رسیده و سفارشات از ایشان دریافت کرده‌اند. شاید بتوان تواتر معنوی این دسته اخبار را ادعا کرد. شیخ الطائفة درباره این دسته از اخبار

می‌گوید: «وَأَمَّا ما روى من الأخبار المتضمنة لمن رآه - وهو لا يعرفه، أو عرفه فيما بعد -، فأكثر من أن تُحصى غير أنا نذكر طرفاً منها»؛ (۲۵) و اما روایاتی که شامل امکان رؤیت حضرت صاحب الأمر - چه با شناخت، چه بدون شناخت در آن لحظه - بیشتر از آن است که شمارش شود و ما برخی از آنها را ذکر می‌کنیم.

توجیه و حل اختلاف نصوص

البته بین این دو طایفه از روایات می‌توان به دو گونه جمع کرد: توجیه اول: توقیع شریف حمل بر مشاهده همراه با دعوی سفارت و نیابت خاصه و یا اخذ احکام و دستورات شرعی بوده باشد، همان‌گونه که علامه مجلسی رحمه الله به آن اشاره کرد. توجیه دوم: کسانی که به محضر مبارک حضرت مشرف شدند، هرگز حضرت را نشناختند، و یا در حال ملاقات متوجه نشدند؛ ولی بعد از ملاقات شناختند. این توجیه را بعضی گفته‌اند؛ ولی بنده آن را در کلمات محدثین و فقهای بزرگ شیعه در جمع بین نصوص مقام ندیده‌ام. البته عنوان این باب در کلام شیخ طوسی، اشاره‌ای به این می‌تواند داشته باشد. ایشان فرمود: «وَأَمَّا ما روى من الأخبار المتضمنة لمن رآه وهو لا يعرفه أو عرفه فيما بعد، فأكثر من أن تُحصى غير أنا نذكر طرفاً منها»؛ (۲۶) ولی عنوان این باب را نمی‌توان شاهد جمع بین نصوص دانست، گرچه از مقایسه عنوان باب توقیع و این باب و قرینه مقامیه، شاید بتوان این وجه را محمل دو طایفه دانست؛ ولی این توجیه مخالف اخبار مستفیضه‌ای است که دلالت بر شناخت حضرت هنگام ملاقات دارد.

روایات شناخت حضرت هنگام تشریف

از روایات و اخبار بسیاری (فوق حد استفاضه) استفاده می‌شود که: تشریف یافتگان محضر امام عصر علیه السلام حضرت را هنگام تشریف شناخته‌اند و شناخت حضرت هنگام تشریف مورد تأیید و تجویز شارع اقدس است. این روایات را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته اول: اخبار معتبر بسیاری که حکایت از رخدادهای ملاقات حضوری فقها و شیعیان خالص با امام عصر علیه السلام دارد، به گونه‌ای که حضرت را هنگام تشریف و ملاقات شناخته‌اند و دستور خاص و پیام‌های اخلاقی و ارشادات گوناگون از حضرت دریافت کردند. البته ما در اینجا، فقط به برخی از این خبرها اشاره می‌کنیم: ۱ - روایت تشریف یافتن حسن بن مثله جمکرانی با امام عصر علیه السلام و دریافت دستور بنای مسجد مقدس جمکران و باز ستاندن محصول چندساله زمین وقفی از حسن بن مسلم و دستور نماز نافله امام زمان علیه السلام، که در همین کتاب، این ماجرا را به طور مستند و مفصل نقل می‌کنیم. ۲ - ملاقات علی بن مهزیار با امام عصر علیه السلام، که هنگام تشریف حضرت را شناخت و نکات و پیام‌هایی را از حضرت دریافت کرده است. این روایت را مرحوم شیخ صدوق رحمه الله از مشاهیر روات در کتاب کمال الدین و نیز شیخ طوسی رحمه الله به سندش در کتاب الغیبه نقل کرده است. (۲۷) ۳ - ملاقات سید بحر العلوم با امام عصر علیه السلام در مسجد اعظم کوفه، که این تشریف با شناخت و مکالمه همراه بوده و میرزای نوری به سند صحیح و معتبر در کتاب جنه المأوی نقل کرده است. (۲۸) ۴ - ملاقات شیخ زاهد عابد شمس الدین با صاحب الأمر علیه السلام که در حین ملاقات حضرت را شناخت و به دست مبارک او شفا گرفت. (۲۹) ۵ - ملاقات شیخ زاهد کوفی با حضرت در مسجد جعفری همراه با شناخت و سؤال و جواب. (۳۰) و اخبار و قضایای بسیار دیگری در کتب احادیث و جوامع روایی و کتاب‌های ویژه تشریف یافتگان محضر حضرت صاحب الأمر نقل شده است، و اینجا مجال ذکر آنها نیست. دسته دوم: در روایات معتبر وارد شده است که در غیبت کبری برخی از شیعیان خاص حضرت از مکان و جای او باخبر هستند. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم: در این روایت معتبر، اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «للقائم علیه السلام غیبتان: إحداهما قصيرة و الأخرى طويلة، الغیبة الأولى: لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصية شيعته. والأخرى: لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصية موالیه فی دینه»؛ (۳۱) «برای امام عصر علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت

صغری فقط پیروان ویژه حضرت و در غیبت کبری فقط موالی و دوستان خاص و محرم راز حضرت از جایگاه او باخبر هستند». و نظیر این کلام نیز از امام صادق علیه السلام در موثقه دیگر اسحاق بن عمار نقل شده است. (۳۲)

بهترین توجیه و تنها راه حل اختلاف نصوص

به نظر می‌رسد بهترین وجه جمع و تنها راه حل اختلاف نصوص نقل شده در این مورد، توجیه جناب علامه مجلسی رحمه الله می‌باشد؛ چرا که این استظهار از توقیع شریف، مناسب سیاق آن است؛ چون در این توقیع، نظر مبارک حضرت به سدّ و جلوگیری دعوی نیابت بعد از اعلان وقوع غیبت تامّه کبری است؛ یعنی دعوی مشاهده‌ای که وسیله برای مدّعی نیابت باشد و با آن، ادّعی ارتباط با امام عصر علیه السلام و نقل اخبار و ابلاغ احکام به گونه‌ای که در شأن سفرا و نواب و وکلای خاص حضرت است، در این توقیع شریف مورد منع و تکذیب واقع شده است، نه به گونه‌ای قضیه فی واقعه و به طور اتفاقی و صدفه، آن هم به نقل دستور شرعی در نوافل و مستحبات که هیچ مستلزم محذور تحلیل حرام و تحریم حلال و متضمن حکم الزامی نبوده باشد. و با این توجیه، عویصه تهافت و معضل تعارض نصوص حل شده و تمام دسته‌های روایات در این باره قابل اخذ و ترتیب اثر است.

دستور امام زمان در زمان غیبت کبری از چه راهی اثبات می‌شود؟

راه اثبات امر و دستور امام زمان علیه السلام همان طریق علمی است که به نقل ثقه‌ای از ثقه با اتصال سند تا حضرت نقل شود، یا در کتاب روایی برخی محدّثین معروف و شناخته شده شیعه و معاصر غیبت صغری یا اوایل غیبت کبری مثل صدوق یا کلینی نقل شده باشد، البته در صورتی که با مبانی مسلم شیعه منافات نداشته باشد. بنابراین باید معاصرت محدّث یا اتصال سند و وثاقت رجال خبر در تمام طبقات اثبات شود. آیا قاعده تسامح در ادله سنن در نقل مستحبات از امام زمان علیه السلام جاری می‌شود؟ قاعده تسامح در ادله سنن فقط در مستحبات و در مواردی جاری است که در روایتی از نبی مکرم اسلام یا یکی از ائمه معصومین علیهم السلام به انجام عبادت یا کار خیر خاصّی، وعده ثواب داده شود. البته در زمان غیبت صغری امام عصر علیه السلام، فقط باید از طریق نواب خاصّ چهارگانه بوده باشد. البته در زمان غیبت کبری، در صورتی که به طریق معتبر، شخص ثقه‌ای از امام عصر علیه السلام ثواب بر عملی را نقل کند، ادله تسامح جاری می‌باشد؛ زیرا مقتضای جمع بین دو دسته از روایات یاد شده، جواز نقل خبر بر حکم غیر الزامی شرعی از طریق مشاهده است، بدون ادّعی نیابت و به گونه‌ای که در شأن نواب خاص نبوده باشد؛ بلکه عدالت ناقل با نقل خبر متضمن حکم شرعی از طریق رؤیت حضوری - به گونه‌ای که در شأن نواب خاص باشد - خدشه‌دار می‌شود. حاصل کلام اینکه: در جریان ادله تسامح نسبت به اخبار منقوله از حضرت در زمان غیبت کبری، در صورتی که این اخبار دربر دارنده حرام و حلال نبوده و متضمن ثواب بر عملی بوده باشند، منعی از طرف شارع ثابت نشده است. پس مانعی در شمول ادله تسامح نسبت به این اخبار نیست.

یک توجیه غیر وجیه

در اینجا ممکن است وجهی برای جریان قاعده تسامح در ادله سنن و مستحبات منقوله از امام عصر علیه السلام در غیبت کبری به ذهن برسد، و آن اینکه: آنچه موجب منع و تکذیب مدّعیان نقل حکم شرعی از حضرت است؛ مشاهده و نقل حکم از ایشان می‌باشد، به گونه‌ای که در شأن نواب خاصّ حضرت است. و به عبارت دیگر: از توقیع شریف علی بن محمد سمری عدم مشروعیت نقل حکم شرعی از حضرت با ادّعی مشاهده حضوری به گونه‌ای که در شأن نواب خاصّ باشد، استفاده می‌شود. و این مانع با اخبار «من بلغ» منافات ندارد؛ چون با اسناد خبر به امام و قصد ورود و استحباب منافات دارد، نه با ثبوت ثواب که به مکلف وعده

داده شده است؛ ولی این توجیه وجیه نمی‌باشد؛ چرا که امر به تکذیب و اطلاق افترا بر این گونه اخبار موجب عدم مشروعیت اصل اسناد و مانع تحقق رسیدن وعده ثواب می‌شود.

اشکالی دیگر و جوابی متقن

ولی این اشکال باقی می‌ماند که اگر نقل حکم شرعی و وعده ثواب به گونه‌ای که همراه با ادعای ارتباط دائم و نیابت نباشد، لازم نیست سند نقل خبر و اسناد آن به حضرت صحیح و معتبر باشد؛ چون احادیث من بلغ، جبران ضعف آن می‌کند و بنابر رأی مشهور - که استحباب عمل منقول به خبر ضعیف را به وسیله اخبار «من بلغ» ثابت می‌دانند - این اشکال تقویت و تشدید می‌شود؛ چون لازمه این قول، اثبات استحباب هر عبادت و عمل مباح منقول از امام عصر علیه السلام در زمان غیبت می‌شود، گرچه مدعی مشاهده و ناقل خبر مجهول الحال بوده باشد و یا وثاقت آن ثابت نبوده باشد. و التزام به این معنی مشکل به نظر می‌رسد و گمان نمی‌کنم کسی به آن فتوا دهد؛ ولی از این اشکال پاسخ متقن می‌توان داد، و آن اینکه: خبر منقول از حضرت ولی عصر علیه السلام در صورتی که متضمن حکم شرعی باشد، یا از شرایط حجیت برخوردار است یا فاقد شرایط حجیت است. در صورت اول: به مقتضای جمع مزبور مانعی برای اثبات استحباب به آن خبر نیست و نیازی به قاعده تسامح و اخبار من بلغ نیست. و در صورت دوم: چون خبر فاقد شرط حجیت بوده و ضعیف است، خود بر دو قسم می‌باشد: قسم اول: اینکه خبر، معلوم الکذب و یا راوی متهم به جعل حدیث و کذب باشد، در این صورت قاعده تسامح جاری نیست؛ زیرا علم به کذب خبر و اتهام راوی به کذب، موجب انصراف اخبار من بلغ از این موارد و مانع جریان قاعده تسامح است. قسم دوم: اینکه خبر، معلوم الکذب و راوی متهم به جعل نبوده باشد، اگرچه راوی مجهول الحال بوده و یا وثاقت او ثابت نبوده باشد؛ ولی باید برای اثبات نزد خودش حجیت داشته باشد. در این صورت، مانعی از جریان قاعده تسامح نیست. بنابراین در عصر غیبت کبری، اگر کسی ادعای مشاهده حضرت کند، در صورتی که معلوم الکذب یا متهم به جعل و افترا و دروغ‌گویی نباشد و مورد نقل ثواب بر عملی بوده باشد، قاعده تسامح جاری می‌شود؛ ولی از نظر ما این قاعده، استحباب آن عمل را اثبات نکرده و فقط ثابت می‌کند که آن عمل دارای ثواب است، پس حکم استحباب برای آن ثابت نمی‌شود و بین این دو معنا فرق است و ما در کتاب مقیاس الروایه به طور مفصل از این قاعده تحقیق و بحث کرده‌ایم. (۳۳) کسی که بدون حجت شرعی دستوری از امام زمان علیه السلام نقل و ترویج می‌کند چه حکمی دارد؟ کسی که ادعای نیابت خاصه و یا ترویج صدور حکم شرعی از سوی امام عصر علیه السلام - در زمان غیبت کبری از طریق رؤیت و مشاهده حضرت - کند، اگر به گونه‌ای وانمود نماید که وکیل حضرت در ابلاغ حکم است، به اتفاق نص و فتوا از عدالت خارج و تکذیب او واجب است. و بعد از تذکر و تنبیه، اگر اصرار ورزد، تعزیر و مجازات او به عهده حاکم شرع است. اما مجرّد دعوی صدور امر به بنای مسجدی یا صدور حکم استجابی - به گونه قضیه فی واقعه و به طور اتفاق، نه دائم و مستمر - از جانب حضرت، از طریق تشرّف و مشاهده، محذور شرعی ندارد. و اگر ناقل از علمای ربّانی و یا عدول مؤمنین باشد، مجوزی برای تکذیب او نیست، البته در صورتی که بدون واسطه یا با واسطه معتبر و حجّت شرعی بوده باشد. ولی اگر نقل واقعه کند، باید اتصال سند و وثاقت رجال همه طبقات ثابت باشد، و الا از درجه اعتبار ساقط بوده و حجیت ندارد و ترویج آن هم شبهه‌ناک و محل اشکال است، مگر کسی بخواهد خودش به قصد تیمّن و تبرک و رجاء، نذری برای آن مسجد کند و یا اعمال عبادی مأثوره را در آن انجام دهد، که مانعی ندارد؛ ولی نباید به گونه‌ای باشد که موجب ترویج اسناد بنای مسجد به امر امام عصر علیه السلام و تبلیغ ادعای صدور دستور بنای مسجد از آن حضرت بوده باشد. لذا اگر کسی ادعای رؤیت امام عصر کرده و از حضرت برتری علمی و افضلیت اخلاقی و تقوایی برخی علما و مراجع را از دیگران نقل کند، شرعاً از درجه اعتبار ساقط است، بلکه باید تکذیب شود؛ چون جنبه تأیید خاصّ برای نیابت شخصی خاصّ داشته و این مشمول دلیل منع و تکذیب ادعای مشاهده و رؤیت حضرت در عصر غیبت کبری دارد.

وظیفه عموم مؤمنین نسبت به شخص مزبور چیست؟

وظیفه عموم مؤمنین در مورد کسی که بدون دلیل و حجت شرعی - و با التفات به عدم وجود دلیل شرعی - ترویج و تبلیغ بنای مسجدی به امر امام عصر علیه السلام و یا اینکه اوراد و اذکار خاصی را برای آن مسجد توصیه می‌کند، این است که از او کناره بگیرند و به او اقتدا نکنند، و الا در جرم او شریک هستند. و نیز ترویج مسجدی که بدون دلیل معتبر و حجت شرعی بنای آن به امر امام عصر علیه السلام استناد داده شود، جایز نیست، به ویژه اینکه اذکار و اوراد خاصی برای آن مسجد به مردم سفارش شود و از مصادیق ترویج باطل و افترا بر امام معصوم است؛ که خدای تعالی می‌فرماید: «قُلْ ءَاَللّٰهُ اُذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلٰى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ». «عَاذَنَا اللّٰهُ مِنْ فِتْنِ اٰخِرِ الزَّمَانِ». و اما نذورات، صدقات و مبرات، اگر به قصد قربت مطلق باشد، مشمول عمومات نصوص این عناوین بوده و حکم خود را در پی دارد؛ ولی اگر به قصد خصوص مسجدی با استناد به امر امام عصر علیه السلام به بنای آن یا عبادت در آن بوده باشد، مصداق کذب و افترا بر امام و یا مستلزم تشریح محرم بوده و حرام است.

آیا عریضه نویسی به دلیل شرعی ثابت است؟

اصل عریضه نویسی را شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان (۳۴) از مصباح المتجهد شیخ طوسی، به این کیفیت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: هرگاه تو را حاجتی به سوی خدا باشد، یا از امری خائف و ترسان باشی، در کاغذی بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني اتوجه اليك باحب الاسباء اليك واعظمها لمديك، واتقرب واتوسل اليك بمن اوجبت حقه عليك بمحمد وعلي وفاطمة والحسين والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة المنتظر صلوات الله عليهم اجمعين. اكنفي كذا وكذا، پس حاجت خود را ذکر کند و آن را در کاغذی پیچیده و با گل پوشانده و در میان آب جاری یا در چاهی بیاندازد. این خبر گرچه مرسل و ضعیف است؛ ولی چون متضمن امر به نوعی دعا برای استجاب حاجات است، به قاعده تسامح در ادله سنن - بنابر رأی مشهور فقها - می‌توان ضعف آن را جبران و سند آن را تصحیح کرد، و بنابر نظر برخی فقها، مثل مرحوم امام راحل و مرحوم آیت الله خویی، اصل مشروعیت و ثواب آن اثبات می‌شود، ما از این قاعده، به طور مفصل در کتاب «مقیاس الروایه فی علم الدرایه» بحث کرده‌ایم، اهل تحقیق می‌توانند مراجعه نمایند. (۳۵) اما بقیه پیرایه‌هایی که برای عریضه نویسی رایج است، بنده سندی برای آن نیافته‌ام، و اگر کسی بدون سند، عریضه نویسی را به شکل خاصی - که در هیچ روایتی به آن اشاره نشده باشد - به شرع نسبت دهد، بدعت و حرام است.

مسجد مقدس جمکران

در واقعه عجیب و مهم شب هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۷۳ یا ۲۹۳ ه ق (به اختلاف نسخ) چند حادثه عجیب رخ داده است. ۱ - ملاقات حضوری حسن بن مثله جمکرانی با امام عصر و حضرت خضر علیهما السلام در بیداری. ۲ - دستور بنای مسجد جمکران و صدور حکم نماز خاص امام عصر علیه السلام از جانب ایشان. ۳ - معجزه بُر گله جعفر کاشانی، و زنجیر شفافبخش. ۴ - خواب سید ابوالحسن قمی. ۵ - اختطار و احضار حسن بن مسلم و صدور فرمان احقاق مال موقوفه و بازستانی منافع موقوفه تصاحب شده از ایشان. در این بخش ما به ترتیب، به تحقیق و بررسی موارد ذکر شده می‌پردازیم.

سند مسجد مقدس جمکران

سند اصلی این واقعه، کتاب مونس الحزین شیخ صدوق است. البته این کتاب مفقود است؛ ولی شیخ جلیل ابوعلی حسن بن محمد بن حسن قمی (۳۶) که معاصر شیخ صدوق رحمه الله بوده و از ثقات، بلکه از اکابر علما و اعظام محدثین شیعه است، این واقعه را نقل می‌کند، لذا جای هیچ گونه تردید در اعتبار سند این نقل باقی نمی‌ماند، و منبع نقل واقعه، ترجمه تاریخ قم است که محدث نوری از آن به عربی نقل کرده است و در جلد ۵۳ بحار الانوار به چاپ رسیده است. بنابراین در تحقیق سند این نقل، سه نکته باید بررسی شود: ۱- اثبات اسناد کتاب مونس الحزین به شیخ صدوق. ۲- اثبات وجود و اعتبار کتاب تاریخ قم. ۳- اثبات اعتبار وسایط بین کتاب تاریخ قم تا زمان معاصر.

اما کتاب مونس الحزین:

جای تردید نیست که تألیف شیخ صدوق رحمه الله است؛ چون شیخ جلیل حسن بن محمد بن حسن قمی در تاریخ قم به طور مکرر تصریح به نام این کتاب و نام مؤلف آن (یعنی شیخ صدوق) نموده است. (۳۷)

اما کتاب تاریخ قم

علامه مجلسی شهادت داده که کتاب تاریخ قم، کتاب معتبری است و اصل آن عربی است؛ ولی ترجمه آن به دستم رسیده است. ایشان در بحث از مصادر بحار می‌گویند: «و کتاب تاریخ بلده قم للشیخ الجلیل حسن بن محمد بن الحسن القمی»؛ (۳۸) سپس در بخش تحقیق اعتبار کتب مصادر چنین گفته است: «و تاریخ بلده قم کتاب معتبر، لکن لم یتیسر لنا أصل الكتاب، وإنما وصل إلینا ترجمته»؛ (۳۹) شایان ذکر است: اینجانب تحقیق کامل سند کتاب «تاریخ قم» و نیز سند ترجمه آن را به عربی در پاورقی دو صفحه قبل آورده‌ام و اهل تحقیق می‌توانند مطالعه کنند. و لکن محدث نوری بعد از نقل عبارت مزبور از علامه مجلسی، اظهار تعجب کرده؛ زیرا بعضی معاصرین علامه، قضیه بنای مسجد جمکران را از نسخه اصلی عربی نقل کرده‌اند. (۴۰) ایشان می‌گویند: «این کلام مجلسی عجیب است؛ چون فاضل المعی آ میرزا محمد اشرف صاحب کتاب فضائل السادات (معاصر علامه مجلسی و مقیم اصفهان) قضیه را از نسخه عربی نقل می‌کند. و همچنین فاضل محقق آغا محمدعلی کرمانشاهی در حواشی بر نقد الرجال در «اسم الحسن» قضیه را از نسخه عربی نقل می‌کند. و اما اعتبار وسایط نقل واقعه از کتاب «تاریخ قم» متعدد است: ۱- آ میرزا محمد اشرف اصفهانی (معاصر علامه مجلسی) که از نسخه اصلی عربی واقعه را نقل کرده و میرزای نوری تصریح به جلالت قدر ایشان کرده است. ۲- آغا محمدعلی کرمانشاهی در حواشی بر نقد الرجال که معاصر مجلسی بوده و از نسخه اصلی عربی نقل واقعه کرده است. البته اینکه نسخه عربی در نزد این دو عالم بزرگوار وجود داشته است و نسخه عربی اصلی بوده است، مورد شهود و تصدیق میرزا بوده است؛ چون ظاهر کلام میرزا این است که ایشان نوشته این دو عالم بزرگوار را - که از نسخه عربی اصلی تاریخ قم نقل کرده‌اند - خود دیده است. بنابراین میرزای نوری مشهود و دیده خود را نقل کرده است. و اما نقل این دو بزرگوار از نسخه اصل - با توجه به جلالت علمی آنان و ثبوت قطعی انتساب نزد آنان - موجب حصول وثوق نوعی به ثبوت و نیز مشمول دلیل حجیت قول عدول یا ثقات از اهل خبره حجّت است. البته این گونه نقل خبر، همان طریق تحمّل خبر به گونه و جادت (۴۱) است، که در صورت توأم بودن با قراین مفید و ثوق نوعی، حجّت است. و ما در کتاب «مقیاس الروایة» (۴۲) به تفصیل از اعتبار این نوع طریق تحمّل بحث کرده‌ایم. ۳- میرزا عبد الله أفندی اصفهانی شاگرد علامه مجلسی در کتاب ریاض العلماء (۴۳) واقعه را از ترجمه کتاب تاریخ قم نقل کرده است. و با توجه به اینکه استاد ایشان، علامه مجلسی رحمه الله شهادت به وجود ترجمه این کتاب نزد خود داده است، اطمینان به صدق گفتار شاگرد جلیل القدر ایشان و بودن ترجمه نزد وی حاصل می‌شود. و اما اثبات اینکه ترجمه موجود در نزد علامه مجلسی همان ترجمه کتاب اصلی تاریخ قم بوده است، به اخبار محدث مجلسی ثابت می‌شود؛ چون ظاهر کلام ایشان، اشتها

بلکه قطعیت ثبوت ترجمه همان کتاب اصلی در زمان ایشان و نزد وی است. ۴ - ترجمه تاریخ قم، که چاپ شده و موجود است، البته باید ترجمه موجود نسخه‌شناسی و تحقیق شود. ۵ - میرزای نوری در کتاب جنّة المأوی و در کتاب مستدرک، واقعه را از کتاب تاریخ قم نقل کرده است. و این نقل از جهت اعتبار، مستند به و جادت محفوف به قرینه قطعیه می‌باشد، و معتبر است. ناگفته نماند: عبارت محدث نوری - در نقل روایت - گرچه معرّب ترجمه فارسی است؛ ولی مضمون حدیث را هرگز تغییر نداده است؛ زیرا این کار جایز نبوده و حرام مسلم است؛ زیرا در این صورت افترا بر امام زمان علیه السلام می‌شود. علاوه بر این، محدث مزبور تصریح کرده است: خلاصه نسخه عربی را در کتب بعضی اعظم علما مشاهده کرده است، بنابراین جای هیچ گونه تردید نیست که دو فقره مزبور متن حدیث می‌باشد، در نهایت از قبیل نقل به معنای مجاز مشروع و غیر مضرّ می‌باشد. و نیز محدثان و علمای دیگر واقعه را نقل کرده‌اند، که اینجا به برخی از آنان اشاره شده است، و مجال تحقیق و بررسی اسناد آن در اینجا نیست. و به این مقدار بسنده می‌کنیم. شایان ذکر است: تمام واقعه در بیداری بوده است؛ چون در خبر منقول، به بیدار شدن حسن بن مثله جمکرانی، و خروج از منزل و آمدن به مکان فعلی جمکران و مشاهده حضوری امام عصر علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام تصریح شده است.

ترجمه و شرح خبر جمکران

در اینجا مناسب دیدم متن خبر را در چند بخش تقسیم نموده و در ذیل هر بخش آن را ترجمه کنم. میرزای نوری در کتاب جنّة المأوی، این خبر را از تاریخ قم نقل کرده است، و در کتاب بحار الانوار (۴۴) به چاپ رسیده است. متن خبر چنین است: «الشیخ العفیف الصالح حسن بن مثله الجمکرانی قال: کنت لیلۃ الثلاثاء - السابغ عشر من شهر رمضان المبارک سنه ثلاث و تسعین و ثلاثمائه - نائماً فی بیتی. فلما مضی نصف من اللیل، فاذاً بجماعه من الناس علی باب بیتی فأیقظونی، وقالوا: قم وأجب الإمام المهدی صاحب الزمان؛ فإنه یدعوك؛ شیخ پارسا و صالح، حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید: شب سه شنبه - ۱۷ رمضان سال ۳۹۳ ه. ق - من در خواب بودم. نیمه شب که گذشت، جماعتی پشت درب منزل اجتماع کردند و مرا از خواب بیدار کرده و گفتند: بلند شو و دستور امام مهدی علیه السلام را اجابت کن، که تو را فرا خوانده است. ملاقات حسن بن مثله با امام عصر علیه السلام در بیداری بود برخی بر این گمان هستند که ملاقات جناب شیخ پاکدامن حسن بن مثله با امام عصر علیه السلام در خواب بوده است، در حالی که هرگز چنین نبوده؛ زیرا جمله: «فأیقظونی، وقالوا: قم» در این فقره از حدیث، و نیز جمله: «فقمّت و تعیّأت و تهیّأت» در فقره بعدی، به طور صریح گویای این حقیقت است که تمام واقعه جمکران در بیداری بوده است. ای شیخ حسن آن پیراهن و شلوار مال تو نیست لباس خود را بپوش!! «قال: فقمّت و تعیّأت و تهیّأت. فقلت: دعونی حتی ألبس قمیصی، فاذاً بنداء من جانب الباب: هو ما کان قمیصک، فترکته وأخذت سراویلی. فنودی لیس ذلک منک فخذ سراویلک فألقیته وأخذت سراویلی ولبسته. فقمّت إلى مفتاح الباب أطلبه، فنودی: الباب مفتوح؛ شیخ حسن می‌گوید: من بلند شدم و عبا دربر گرفتم و آماده شدم و گفتم صبر کنید لباس خود را بپوشم. ناگاه ندایی از جانب درب آمد: این لباس تو نیست، رهایش کن. آن پیراهن را رها کردم، سپس سراغ شلوار رفتم، ندا آمد: این شلوار مال تو نیست، شلوار خودت را بپوش. آن را رها کردم و شلوار خودم را پوشیدم، پس به دنبال کلید بودم که صدا آمد: درب باز است. مشاهده حضوری امام زمان علیه السلام نشسته بر آریکه امامت و باخضر نبی و جمعی از صدیقین در محضر حضرت «فلما جئت إلى الباب رأیت قوماً من الأكابر، فسلمت علیهم، فردّوا ورحبوا بی وذهبوا بی إلى موضع هو المسجد الآن. فلما أمعنت النظر، رأیت أریکه فرشت علیها فراش حسان، وعلیها سائد حسان، ورأیت فتی فی زی ابن ثلاثین متکئاً علیها، وبین یدیه شیخ، وبیده کتاب یقرؤه علیه، وحواله أكثر من ستین رجلاً یصلّون فی تلك البقعه، وعلی بعضهم ثياب بیض، وعلی بعضهم ثياب خضر، وکان ذلک الشیخ هو الخضر علیه السلام؛ همین که به نزدیک درب رسیدم، گروهی از بزرگان را دیدم و سلام کردم، جواب دادند و به من تبریک گفتند و مرا به جای کنونی مسجد بردند. با دقت نگاه کردم، تختی دیدم که فرش‌های نیکو روی آن گذاشته بودند، و

بالش‌های نیکویی روی آن قرار داده بودند. جوانی - در حدود سی سال - را دیدم که بر آن بالش‌ها تکیه داده بود، و در مقابل او پیرمردی نشسته بود، و کتابی در دست داشت برایش می‌خواند. و بیش از شصت نفر در اطراف او حلقه زده بودند و در آنجا نماز می‌گزاردند و بعضی لباس سفید و برخی لباس سبز داشتند، و آن پیرمرد حضرت خضر علیه السلام بود. فرمان امام به بازستانی منافع وقف از حسن بن مسلم و امر به صرف آن برای بنای مسجد جمکران «فأجلسنی ذلک الشیخ علیه السلام، ودعانی الإمام علیه السلام یاسمی، وقال: اذهب إلی حسن بن مسلم وقل له: إنک تعمر هذه الأرض منذ سنین وتررعها ونحن نخربها، زرعت خمسين سنین، والعام أيضاً أنت علی حالک من الزراعة والعمارة، ولا رخصة لک فی العود إليها، وعلیک ردّ ما انتفعت به من غلات هذه الأرض؛ لیبني فیها مسجد. وقل لحسن بن مسلم: إن هذه أرض شریفه قد اختارها الله تعالی من غیرها من الأراضي وشرّفها، وأنت قد أضفّتها إلی أرضک. وقد جزاک الله بموت ولدین لک شائین، فلم تنتبه عن غفلتک، فإن لم تفعل ذلك لأصابک من نعمة الله من حیث لا تشعر؛ آن پیرمرد مرا نشانند، و امام علیه السلام مرا به اسم صدا زد، و فرمود: برو نزد حسن بن مسلم و به او بگو: تو این زمین را - که وقف ناحیه مقدسه است - چندین سال کشت می‌کنی و ما آن را خراب می‌کنیم. پنج سال زراعت کردی و امسال هم آن را زراعت و آباد کردی. از این پس مجاز نیستی و باید منافع این زمین را رد کنی تا مسجدی در آن بنا شود. و به حسن بن مسلم بگو: این زمین شریفی است که خدای تعالی آن را از میان سایر زمین‌های این اطراف برگزیده و به آن شرافت بخشیده است؛ ولی تو آن را به زمین‌های خود اضافه کردی، و خداوند تو را بر این کار مکافات کرد و دو پسر جوانت را از تو گرفت؛ ولی تو متنبه نشدی. و اگر این بار حکم خدا را گردن نهدی، بلائی الهی گریبان تو را به گونه‌ای خواهد گرفت که خود نمی‌فهمی. درخواست معجزه برای اثبات حقانیت ملاقات، امر به رفتن به خانه ابوالحسن، و فرمان بازستانی منافع وقف «قال حسن بن مثله: قلت: یا سیدی! لا بد لی فی ذلک من علامه، فإن القوم لا یقبلون ما لا علامه ولا حجة علیه ولا یصدّقون قولی. قال علیه السلام: إنا سنعلم هناک، فاذهب وبلغ رسالتنا، واذهب إلی السید أبی الحسن وقل له: یجیء ویحضره ویطالبه بما أخذ من منافع تلک السنین ویعطیه الناس حتی یینوا المسجد. ویتّم ما نقص منه من غلّة رهق - ملکنا بناحیه أردھال - ویتّم المسجد. وقد وقفنا نصف رهق علی هذا المسجد؛ لیجلب غلّته کلّ عام، و یصرف إلی عمارته؛ حسن بن مثله گفت: سرورم من باید نشانه‌ای داشته باشم؛ چون مردم بدون دلیل از من نمی‌پذیرند. حضرت فرمود: ما در آنجا علامت قرار خواهیم داد. پس برو و پیام مرا برسان. برو نزد سید ابوالحسن و به او بگو بیاید و آنچه از منافع این سالها که او تصاحب کرده از او بازستاند و به مردم بدهد، تا مسجدی در اینجا بنا کنند و کمبود آن را از غلات زمین ما در بخش رهق اردهال کاشان جبران، و مسجد را تکمیل کنند. و نصف درآمد رهق (۴۵) را وقف این مسجد کردیم؛ تا هر ساله محصول آن صرف تعمیر این مسجد شود. دستور امام به قرائت چهار رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز امام زمان «وقل للناس: لیرغبوا إلی هذا الموضع ویعززوه، ویصلّوا هنا أربع رکعات للتحیة فی کلّ رکعة یقرأ سورة الحمد مرّة، وسورة الإخلاص سبع مرّات، ویسبح فی الركوع و السجود سبع مرّات، و رکعتان للإمام صاحب الزمان علیه السلام هكذا: یقرأ الفاتحة. فإذا وصل إلی: «إِياک نعبدُ وإِیاک نستعین» کزّره مائه مرّة، ثمّ یقرؤها إلی آخرها. وهكذا یصنع فی الركعة الثانیة. ویسبح فی الركوع و السجود سبع مرّات. فإذا أتمّ الصلاة، یهلّل ویسبح تسبیح فاطمة الزهراء علیها السلام، فإذا فرغ من التسبیح یسجد ویصلی علی النبی وآله مائه مرّة. ثم قال علیه السلام: ما هذه حکایة لفظه: فمن صلّاها فکأنّما فی البیت العتیق؛ و به مردم بگو: به این مکان رغبت کرده و آن را تکریم و احترام نمایند. و در آن، چهار رکعت نماز تحیت مسجد بخوانند و در هر رکعت بعد از حمد، هفت بار سوره توحید و هفت بار ذکر رکوع و سجود بخوانند و در آن، دو رکعت برای صاحب الزمان علیه السلام بخوانند و در هر دو رکعت، وقتی به آیه «إِياک نعبدُ وإِياک نستعین» رسیدند، صد بار آن را تکرار کنند و ذکر رکوع و سجود آن را هفت بار بگویند. در تعقیب نماز تهلیل کنند، (۴۶) و تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام را گویند، و سپس به سجده رفته و در حال سجده صد مرتبه صلوات بفرستند. سپس فرمود: هر کس این نمازها را در این مسجد بخواند، مانند نماز خواندن در خانه خدا می‌باشد.

دستور امام‌علیه السلام به ذبح بز شفا بخش

«قال حسن بن مثله: قلت فی نفسی کأنّ هذا موضعٌ أنت تزعم أنّما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان علیه السلام، مشيراً إلى ذلك الفتی المتکّی علی الوسائد. فأشار ذلك الفتی إلى أن أذهب. فرجعت. فلما سرت بعض الطريق دعانی ثانیة و قال: إن فی قطع جعفر الکاشانی الراعی معزاً يجب أن تشتريه، فإن أعطاک أهل القرية الثمن تشتريه وإلما فتعطی من مالک وتجيء به إلى هذا الموضع وتذبحه الليلة الآتية، ثم تنفق يوم الأربعاء الثامن عشر من شهر رمضان المبارك لحم ذلك المعز علی المرضی ومن به علّة شديدة؛ فإنّ الله یشفی جمیعهم. وذلك المعز أبلق كثير الشعر، وعلیه سبع علامات سود وبيض، ثلاث علی جانب، وأربع علی جانب، سود وبيض كالدرهم. فذهبتُ، فأرجعنی ثالثة، وقال علیه السلام: تقيم بهذا المكان سبعين يوماً أو سبعمائة، فإن حملت علی السبع انطبق علی ليله القدر - وهو الثالث والعشرون -، وإن حملت علی السبعين انطبق علی الخامس والعشرين من ذی القعدة، وكلاهما يوم مبارك»؛ حسن بن مثله گفت: من پیش خود گفتم ظاهراً این مکان باید مسجد امام صاحب الزمان علیه السلام - یعنی همین جوان - بوده باشد. در همین حال آن جوان فرمود: برو. من برگشتم، همین که چند قدم برداشتم دوباره مرا فرا خواند و فرمود: در گله جعفر کاشانی چوپان، بزى است که باید آن را خریداری کنی. اگر اهل روستا قیمت آن را پرداختند، آن را خریداری می کنی و به همین مکان می آوری و فردا شب قربانی می کنی و روز چهارشنبه هجدهم رمضان گوشت آن را به بیماران و کسانی که بیماری سختی دارند، انفاق می کنی. خداوند همه آنان را با خوردن این گوشت شفا می دهد. و آن بز ابلق است و هفت نشانه سیاه و سفید مانند درهم دارد؛ چهار تا در یک طرف و سه تا در طرف دیگر قرار دارند. سپس برگشتم و رفتم، برای بار سوم مرا برگرداند و فرمود: در این مکان هفت یا هفتاد روز اقامت کن. (این تردید ظاهراً از راوی است و توضیح مزبور نیز ظاهراً از شیخ صدوق می باشد) اگر هفت روز باشد با شب بیست و سوم رمضان، شب قدر و اگر هفتاد روز باشد با روز بیست و سوم ذی القعدة منطبق است و هر دو روز مبارك هستند. شیخ حسن تمام شب را در حیرت و اندیشه، و صبح شاهد نشانه‌های حضرت بود «قال حسن بن مثله: فعدتُ حتی وصلتُ إلى داری ولم أزل الليل متفكراً حتى اسفرّ الصبح، فأديتُ الفريضة وجئتُ إلى علي بن المنذر، فقصصتُ علیه الحال، فجاء معي حتى بلغت المكان الذي ذهبوا بي إليه البارحة، فقال: واللّه العلامة التي قال لي الإمام علیه السلام؛ واحد منها إن هذه السلاسل والأوتاد ههنا»؛ حسن بن مثله می گوید: من برگشتم تا اینکه به خانه ام رسیدم، و تا صبح به فکر فرو رفتم تا سپیده دمید، و من فريضة صبح را انجام دادم و نزد علی بن منذر آمدم و ماجرا را برای او نقل کردم. و با هم رفتیم تا به همان جایگاهی که دیشب مرا به آنجا بردند رسیدیم، سپس حسن بن مثله گفت: به خدا نشانه‌ای که امام برایم گفت، یکی از آنها این زنجیرها و میخ‌ها است. نشانه و کرامت دیگر در ملاقات شیخ حسن با سید ابوالحسن رضی الله عنه «فذهبنا إلى السيد الشريف أبي الحسن الرضا. فلما وصلنا إلى باب داره، رأينا خدامه و غلمانه يقولون: إن السيد أبا الحسن الرضا ينتظرک من سحر، أنت من جمکران؟ قلت: نعم فدخلت علیه الساعة، و سلمت علیه و خضعت، فأحسن فی الجواب و أكرمني و مکن لي فی مجلسه و سبقني قبل أن أحدثه، و قال: يا حسن بن مثله! إنني كنت نائماً، فرأيت شخصاً يقول لي: إن رجلاً من جمکران يقال له: حسن بن مثله يأتيك بالغدو، و لتصدقن ما يقول و اعتمد علی قوله؛ فإنّ قوله قولنا، فلا تردنّ علیه قوله، فانتبهتُ من رقدتي، و كنت أنتظرک الآن»؛ سپس به قم نزد سید بزرگوار ابی الحسن الرضا رفتیم، همین که به درب منزلش رسیدیم، خادمان و غلامان او را دیدم که می گویند: سید ابوالحسن الرضا از سحر منتظر تو است. آیا تو از جمکران هستی؟ گفتم: آری. فوراً وارد بر او شدم، به ایشان سلام و خضوع کردم. جواب سلام مرا نیکو داد، و مرا اکرام کرد، و در نشستگاه خود جایم داد. و قبل از اینکه سخن بگویم از من پیشی گرفت و فرمود: ای حسن بن مثله! من در خواب بودم و شخصی را دیدم که می گوید: مردی از جمکران به نام حسن بن مثله، فردا صبح نزد تو می آید و تو گفته او را قبول و اعتماد کن، کلام او کلام ما است، هر گز کلام او را رد نکن. از خواب بیدار شدم و تا الآن منتظر تو هستم. حرکت سید ابوالحسن به سوی

جایگاه امام عصر و رخداد معجزه بز شفا بخش «فقصّ علیه الحسن بن مثله القصص مشروحاً، فأمر بالخيول تُسرج وتخرجوا. فركبوا فلما قربوا من القرية، رأوا جعفر الراعي وله قطع على جانب الطريق، فدخل حسن بن مثله بين القطيع وكان ذلك المعز خلف القطيع، فأقبل المعز عادياً إلى الحسن بن مثله، فأخذه الحسن ليعطى ثمنه الراعي ويأتي به، فأقسم جعفر الراعي: أتى ما رأيت هذا المعز قط ولم يكن في قطيعي، إلّا أتى رأيت، وكلّما أريد أن أخذه، لا- يمكنني، والآن جاء إليكم، فأتوا بالمعز - كما أمر به السيّد - إلى ذلك الموضوع وذبحوه!» سپس حسن بن مثله، واقعه را مشروح برای سید ابوالحسن قمی بازگو کرد، آن گاه سید دستور داد اسبها را زین کرده و از شهر خارج شدند. چون نزدیک قریه رسیدند، جعفر چوپان را دیدند که گله خود را در کنار جاده می چراند. حسن بن مثله میان گله رفت و آن بز پشت گله بود، آن گاه بز با سرعت به سوی حسن بن مثله آمد و حسن آن را گرفت که قیمت آن را به چوپان بدهد و بیاورد. جعفر قسم خورد که من این بز را هرگز ندیدم و در گله من نبود؛ ولی آن را دیدم و هرگاه خواستم آن را بگیرم، نتوانستم. و حال می بینم که به سمت تو آمد. آن گاه بز را طبق دستور به همان موضع بردند و ذبح کردند. استرداد منافع وقف و آغاز بنای مسجد جمکران و معجزه زنجیر شفا بخش «وجاء السيد أبو الحسن الرضا رضى الله عنه إلى ذلك الموضوع، وأحضروا الحسن بن مسلم واستردوا منه الغنمات وجاءوا بغنمات رهق، وسقفوا المسجد بالجزوع. وذهب السيد أبو الحسن الرضا رضى الله عنه بالسلاسل والأوتاد، وأودعها في بيته. فكان يأتي المرضى والأعلاء، ويمسّون أبدانهم بالسلاسل، فيشفاهم الله تعالى عاجلاً ويصحّون. قال أبو الحسن محمد بن حيدر: سمعت بالاستفاضه أنّ السيد أبا الحسن الرضا في المحلّة المدعوّة بموسويان من بلدة قم، فمرض بعد وفاته ولد له. فدخل بيته وفتح الصندوق الذي فيه السلاسل والأوتاد، فلم يجدها»؛ (۴۷) و جناب سید ابوالحسن الرضا به آن موضع آمد، و حسن بن مسلم را حاضر کردند و غنمات را از او بازپس گرفتند، و غنمات رهق را آوردند. و مسجد را با شاخه‌ها سقف کردند. و سید ابوالحسن الرضا آن زنجیرها را با خود به منزلش برد و پنهان کرد، و بیماران و معلولان می آمدند بدن خود را به آن می مالیدند و بی درنگ خداوند آنان را شفا می داد. ابو الحسن محمد بن حيدر می گوید: در حدّ استفاضه شنیدم: سید ابوالحسن الرضا در شهر قم در محلّه‌ای به نام موسویان زندگی می کرد. بعد از وفات سید، فرزند او مریض شد، رفت سراغ زنجیر، دید در جایش نیست.

بررسی فقهی مضمون روایت

این روایت - همان گونه که قبل از نقل آن متذکر شدیم - گرچه از جهت سند معتبر است؛ ولی با اطلاق نصوص منع و تکذیب دعوی مشاهده و رؤیت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری مخالفت دارد. ما در پاسخ پرسش‌های هفت گانه جواب این شبهه و جمع بین دو طایفه نصوص را بیان کردیم. بر این اساس، ملاقات حسن بن مثله با امام در بیداری و نقل دستور نماز تحیت مسجد و نماز امام زمان علیه السلام با آن خصوصیت خاص، از قبیل ابلاغ حکم شرعی از جانب حضرت به طریق مشاهده است، و بر اساس جمع مزبور بین نصوص رؤیت، امر به تکذیب و منع شامل مثل این مورد نمی شود، لذا استحباب نماز فوق الذکر ثابت می شود، و با اعتبار سند واقعه جمکران، نیاز به جریان قاعده تسامح در ادله سنن در چنین جایی نیست.

مقتضای تحقیق در این بحث

بنابراین دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام در مسجد جمکران را می توان به قصد ورود و استحباب خواند. دلیل اصلی این مطلب - همان گونه که در آغاز بحث متذکر شدیم - وجه جمع بین دو طایفه نصوص مزبور است و آن اینکه متعلّق منع و تکذیب، مشاهده متضمّن دعوی نیابت خاصّه و وساطت در تبلیغ و بیان احکام - به گونه‌ای که رسالت نواب خاصّ است - باشد، نه نقل حکم استحبابی نماز نافله خاصّ ویژه مسجد مخصوص، به صورت قضیه فی واقعه. و این وجه مقتضای تحقیق و مبنای ما در این

مسأله می‌باشد. بنابر این توجیه، می‌توان به استحباب بعضی نوافل و ادعیه و زیارات که از حضرت در عصر غیبت کبری به طریق مشاهده نقل شده است، ملتزم شد. و ضعف طریق آن را به قاعده تسامح در ادله سنن می‌توان جبران و تدارک کرد. البته در جبران ضعف به قاعده تسامح در ادله سنن، صرف ثواب برای عمل ثابت می‌شود، نه حکم استحباب؛ ولی التزام به اصل این توجیه و این مبنا ممکن است دچار اشکال شود؛ چون مشروعیت دعوی نقل حکم شرعی از حضرت صاحب الأمر علیه السلام و جواز ابلاغ دستور از حضرت در عصر غیبت کبری با مبانی فقه شیعه سازگار به نظر نمی‌رسد. و جواب این اشکال در پاسخ برخی پرسش‌های هفت گانه گذشت. امّا نماز تحیت مسجد مطابق اطلاعات نصوص استحباب نماز تحیت مطلق مسجد است، و محذوری ندارد. الحمدلله و الصلاة علی رسولہ المصطفی و سلامه علی آل بیته الطاهرین المعصومین علیهم السلام و نسأل الله تعالی تعجیل فرج ولّیه و حجّته صاحب الزمان و أن يجعلنا من أعوانه و من المستشهدین بین یدیه. غرّة السّؤال المکرم ۱۴۲۹ هـ. ق علی اکبر السیفی المازندرانی. زدودن پیرایه‌های خرافه از پیکر دین و مذهب و دفع شبهه‌ها و بدعت‌ها، مهم‌ترین رسالت الهی روحانیان و عالمان دینی است، تا جایی که سرباز زدن از انجام این وظیفه، آنان را از جایگاه رفیع معرفت و خشیت به ورطه سقوط و دوری از رحمت حق می‌کشاند. «إِنَّ الدِّينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛ (۴۸) کتمان کنندگان آنچه از آیات و هدايات که نازل کرده‌ایم و برای بشر بیان نموده‌ایم، مورد لعنت خدا و همه لعن کنندگان عالم هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا ظهر البدع في أمّتي، فليظهر العالم علمه. فمن لم يفعل فعليه لعنة الله»؛ (۴۹) هنگامی که بدعت میان امت من آشکار شود، عالم دین باید علم خود را اظهار کند، و اگر چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

فهرست مصادر و منابع

۱. القرآن الکریم ۲. الاحتجاج؛ شیخ طبرسی؛ مکتبه مصطفوی؛ قم ایران ۳. البراهین الواضحه؛ مؤلف محترم؛ جامعه مدرسین؛ قم.
۴. الذریعه؛ آقابزرگ طهرانی؛ دارالأضواء؛ بیروت. لبنان ۵. المزار؛ محمد بن جعفر مشهدی؛ چاپخانه مهر؛ قم. ایران ۶.
- بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ مؤسسه وفا؛ بیروت. لبنان ۷. تأسیس الشیعه؛ سید حسن صدر؛ مؤسسه علمی؛ بیروت. لبنان ۸. جمال الأسبوع؛ سید بن طاووس؛ اختر شمال؛ ایران ۹. دروس تمهیدیة فی القواعد التفسیریة / مؤلف محترم؛ جامعه مدرسین ۱۰. طبقات اعلام الشیعه؛ آقا بزرگ طهرانی؛ چاپ اسماعیلیان؛ قم ایران ۱۱. کتاب الغیبه؛ شیخ طوسی؛ انتشارات بصیرتی؛ قم. ایران ۱۲. کتاب الغیبه؛ للنعمانی ۱۳. کشکول شماره ۱۶۵؛ موجود در کتابخانه خاتم الانبیاء بابل ۱۴. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ جامعه مدرسین؛ قم.
۱۵. مستدرک الوسائل؛ میرزا حسین نوری؛ مؤسسه آل البیت؛ قم. ایران ۱۶. مصباح المتهدج؛ شیخ طوسی؛ مؤسسه فقه الشیعه؛ بیروت. لبنان ۱۷. مفاتیح الجنان؛ شیخ عباس قمی؛ تعاونی ناشران؛ قم. ایران ۱۸. مقیاس الرواة؛ مؤلف محترم؛ جامعه مدرسین؛ قم.
۱۹. مقیاس الروایة؛ مؤلف محترم؛ جامعه مدرسین؛ قم. ایران ۲۰. وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ دار احیاء التراث العربی؛ بیروت. لبنان

پی نوشت ها

- (۱) کتاب الغیبه: (ص ۱۳۷. ۲) سوره احزاب، آیه ۲۱. ۳) بحار الانوار: ج ۱۰۰ ص ۲۲۰ ح ۴. ۲۳) وسائل الشیعه: ج ۱۴ من مقدمات النکاح ب ۱، ح ۴. ۵) وسائل الشیعه: ج ۱۴ ب ۱۵ و ۱۶ من مقدمات النکاح. ۶) جمال الاسبوع، ص ۳۰۹. ۷) همان: ص ۳۱۲. ۸) المزار، ص ۶۶۹؛ و أمّا مؤلفه ظاهراً أنه الشیخ محمد بن جعفر المشهدی نقل عنه فی الوسائل. و ذکر فی الخاتمة (الوسائل ج ۲۰، ص ۴۸) : کتاب المزار لمحمد بن المشهدی من جملة الكتب المعتمدة التي نقل عنها بالواسطة، ولكنه لم يذكر واسطته إليه، إلا أنه قال فی أمل الآمال: الشیخ محمد بن جعفر المشهدی، كان فاضلاً محدثاً صدوقاً، له كتب يروى عن شاذان بن جبرئيل القمي. (أمل الآمال،

القسم الثاني ص ۲۵۳، الطبعة الأولى النجف الأشرف). وقد صرح في مقدمته الكتاب باعتبار جميع رواياته بقوله: «فإني قد جمعت في كتابي هذا من فنون الزيارات للمشاهد، وما ورد في الترغيب في المساجد المباركات والأدعية المختارات وما يدعى به عقيب الصلوات وما يناجي به القديم تعالى من لذيذ الدعوات في الخلوات وما يلجأ إليه من الأدعية عند المهمات مما اتصلت به ثقاة الرواة إلى السادات. (كتاب المزار ص ۲۷ / خاتمة المستدرک: ج ۲ ص ۴۵۱). ۹) مصباح المتهدج للشيخ الطوسي: ص ۴۰۹ - ۴۱۰ ح ۵۳۵ / ۱۰. ۱۴۵) جمال الاسبوع: ص ۳۰۷. ۱۱) مقياس الرواة في كليات علم الرجال: ص ۱۵۱. ۱۲) مقياس الرواة في كليات علم الرجال: ص ۲۴۵ - ۲۶۰. ۱۳) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۲ / كتاب الغيبة للشيخ الطوسي: ص ۱۰۲. ۱۴) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۲ ح ۳. ۱۵) كتاب الغيبة: ص ۴۱. ۱۶) كتاب الغيبة للنعماني: ص ۱۷۲. ۱۷) كمال الدين ج ۱ ص ۲۲۰ ح ۲۳ / كتاب الغيبة ص ۲۲۲ ح ۱۸۴. ۱۸) سورة يونس، آيه ۵۹. ۱۹) البراهين الواضحة: ج ۱، ص ۱۹ - ۲۴ / دروس تمهيدية في القواعد التفسيرية: ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۳۱. ۲۰) بالسين المهملة المفتوحة و الميم المضمومة، قاله العلامة في ايضاح الاشتباه: ص ۲۲۱ رقم ۴۰۱. ۲۱) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۱ / كمال الدين للصدوق ص ۵۱۵ / كتاب الغيبة لشيخ الطائفة ص ۲۴۲ / الاحتجاج ج ۲ ص ۲۹۷. ۲۲) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۱. ۲۳) الغيبة: ص ۱۵۲. ۲۴) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۹ - ۱۸۰. ۲۵) كتاب الغيبة: ص ۱۵۲. ۲۶) كتاب الغيبة: ص ۱۵۲. ۲۷) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲ / كتاب الغيبة: ص ۳۲. ۲۸) بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۲۳۴ حكايت نهم. ۲۹) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۷۰ ح ۵۵. ۳۰) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۵۵ ح ۳۹. ۳۱) كتاب الغيبة للنعماني: ص ۱۷۱ ح ۲. ۳۲) همان مصدر: ح ۱. ۳۳) مقياس الرواية في علم الدراية: ص ۲۱۵ - ۲۳۰. ۳۴) مفاتيح الجنان: ص ۹۷۴. ۳۵) مقياس الرواية في علم الدراية: ص ۲۱۵. ۳۶) أبو علي الحسن بن محمد بن الحسن القمي - المتوفى سنة ۳۷۸ - يروي عن الصدوق وأخيه الحسين بن علي بن بابويه، وله كتاب تاريخ بلدة قم. ذكره العلامة الطهراني (في الذريعة: ج ۳، ص ۲۷۷، الرقم ۱۰۲۷) والسيد الصدر (في تأسيس الشيعة: ص ۲۵۴) وعبد الله الأفندي (في رياض العلماء ج ۱ ص ۳۱۸). ولا يخفى أن في الذريعة ذكر أربعة كتب في كتاب تاريخ قم: أحدها: لعلي بن الحسن بن محمد بن عامر بن عمران ابن أبي عمر الأشعري القمي، ألفه بالعربية في سنة ۳۷۸ هـ ق. ثانيها: للأمير المنشي ينقل عنه صاحب الرياض. ثالثها: للشيخ حسين المعاصر، نزيل قم المعروف ب(أردة شيره). رابعها: هذا الكتاب المبحوث عنه. وقال المحدث النوري: «الشيخ الأقدم الحسن بن محمد بن الحسن القمي - المعاصر للصدوق في كتاب قم -، عن كتاب مونس الحزين في معرفة الحق واليقين للصدوق، عن الشيخ العفيف الصالح الحسن بن مثله الجمكراني عن الحجّة عليه السلام في حكاية طويلة، وفيها أمره عليه السلام ببناء المسجد في جمكران»؛ مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۴۳۲. ونقل عن صاحب رياض العلماء أنه قال: «الشيخ الجليل الحسن بن محمد بن الحسن القمي من أكابر قدماء علماء الأصحاب ومن معاصري الصدوق... وله كتاب تاريخ قم. وقد عوّل الأستاذ في البحار، وقال: إن كتابه معتبر وينقل عنه كتابه المذكور في مجلّد المزار من البحار؛ لكن قال: إنه لم يتيسّر لنا أصل الكتاب، إنّما وصل إلينا ترجمته. خاتمة المستدرک طبع آل البيت ج ۱ ص ۳۶۵. وقال العلامة الأميني: «إن كتاب تاريخ قم لمؤلفه الحسن بن محمد بن الحسن القمي، ترجمه إلى الفارسية الشيخ الحسن بن علي بن الحسن القمي في سنة ۸۶۵ هـ ق». الغدير: ج ۶ ص ۲۴. ثم نقل عنه في خاتمة المستدرک، أنه قال: «يظهر من رسالة الأمير المنشي في أحوال بلدة قم ومفاخرها ومناقبها، أن اسم صاحب هذا التاريخ هو الأستاذ أبو علي الحسن بن محمد بن الحسن الشيباني القمي... وقد يقال: إنه العمى - بالعين المهملة المفتوحة - وهو غيره. وأعلم أنني رأيت نسخة من هذا التاريخ بالفارسية... ويظهر منه أن مؤلفه بالعربية إنّما هو الشيخ الحسن بن محمد المذكور وسمّاه «كتاب قم»، وقد كان في عهد صاحب بن عباد الحسن بن عبد الملك بن عبد الله القمي بالفارسية بأمر الخواجه فخرالدين إبراهيم... في سنة ثمانمائة وخمسة وستين». خاتمة المستدرک ج ۱ ص ۳۶۵ ورياض العلماء ج ۱ ص ۳۱۸. وقال المحدث النوري - بعد نقل ذلك -: «قلت: يظهر من كتاب فضائل السادات تأليف الأمير السيد أحمد الحسيني سبط المحقق الكركي، أن لهذا ترجمه أخرى ينقل فيها عنها». خاتمة المستدرک ج ۱ ص ۳۳۶. وقد أشكل بعض (راجع أصول علم الرجال للدواوري ص ۳۷۴): أن الحسن بن محمد بن الحسن الشيباني القمي أو العمى -

المنسوب إليهما كتاب «تاريخ قم» لم يرد فيها توثيق. وهذا خطأ؛ إذ الصحيح الحسن بن محمد بن الحسن الشيباني القمي، وهو تلميذ الصدوق ومعاصره ومن أكابر الأصحاب، وهو الحسن بن محمد بن الحسن (المؤلف) نفسه، ويحتمل كونه ولده. وعلى أي حال، لا ريب في وثاقته. وأما الحسن بن محمد بن الحسين الشيباني، والشيباني العمي لا أثر لهما في كتب التراجم والرجال، لا بوصف القمي ولا بوصف العمي، فهو تصحيف. وعلى أي حال، لا إشكال في وثاقته، بل جلاله مؤلف تاريخ قم، كما لا إشكال في صحته أسناد ترجمته إلى أصل الكتاب العربي، كما عرفت من صاحب الرياض والعلامة الأميني وغيرهما. والحاصل: أن مقتضى التحقيق، اعتبار أصل كتاب «تاريخ قم»، كما صرح به العلامة المجلسي واعتبار ترجمته، كما صرح به في الرياض والغدير والمستدرک وغيره. (۳۷) بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۲۳۰ / مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۴۳۲. (۳۸) بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۳. (۳۹) همان: ص ۴۲. (۴۰) قال المحدث النوري - بعد نقل كلام المجلسي - : وهذا كلام عجيب؛ لأن الفاضل الألعى الأميرزا محمد أشرف صاحب كتاب فضائل السادات كان معاصراً له ومقيماً بإصفهان، وهو ينقل من النسخة العربية؛ بل ونقل عنه الفاضل المحقق الآغا محمد علي الكرمانشاهی في حواشيه على نقد الرجال في باب الحاء في اسم الحسن حيث ذكر الحسن ابن مثله، ونقل ملخص الخبر المذكور من النسخة العربية، وأعجب منه: أن أصل الكتاب مشتقاً على عشرين باباً. و ذكر العالم الخبير الأميرزا عبدالله الإصفهانی تلميذ العلامة المجلسي في كتابه الموسوم برياض العلماء في ترجمه صاحب هذا التاريخ: إنه ظفر على ترجمه هذا التاريخ في قم، وهو كتاب كبير حسن، كثيرة الفوائد في مجلدات عديدة». بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۲۳۴. (۴۱) روشن. (۴۲) مقياس الرواية في علم الدراية: ص ۲۲. (۴۳) رياض العلماء ج ۱ ص ۳۱۸. (۴۴) بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۲۳۰ - ۲۳۳. (۴۵) رهنق» نام آبادی نزدیک اردهال بود که زمین در آن واقع شده بود. (۴۶) یعنی یک مرتبه ذکر لا إله إلا الله گفتن. (۴۷) بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۲۳۰ - ۲۳۳. (۴۸) سوره بقره، آیه ۱۵۹. (۴۹) الوسائل ج ۱۱ ص ۵۱۰ ح ۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الأنوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن

همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده‌ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد‌ها نرم‌افزار تحقیقاتی و کتابخانه‌ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه‌های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه‌ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم‌افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه‌های ماهواره‌ای و) راه‌اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده‌ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت‌کننده در جلسه ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/حد فاصل خیابان پنج‌مضان و چهارراه و فائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب‌سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

